

## اوهام بافیهای اغواگران را پس بزنید!

### ناصر امین‌نژاد

کسانی با اسامی مستعار که اغلب "خود در پرده‌اند و بر همگان میتازند"، همچنین دستجات اغواگری که شانناژ و هتاکی را به سرمایه سیاسی خود تبدیل کرده‌اند، اعلام و انتشار بیانیه فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له را بهانه‌ای یافته‌اند تا بار دیگر روشهای مضر و ناسالم خود را برای مسموم ساختن فضای سیاسی و سعی در تسری دادن به احزاب و دیگر جریان‌های اجتماعی به نمایش بگذارند.

اینان به نام ارزیابیهای موشکافانه از فراکسیون و گویا برداشتن پرده از اهداف نهان و آشکار آن (!) مثنی دروغ را با گزافه‌گویی سرهم‌بندی کرده‌اند و تا آنجا به پیش رفته‌اند که با لفاظی‌های تحریک‌آمیز و صد البته تحقیرآمیز، کمیته مرکزی کومه‌له و حزب کمونیست ایران را مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهند و آنان را به تعیین تکلیف با فراکسیون، دورانداختن آن و گسستن از این "غده‌های ویروسی" فرامیخوانند! عده دیگری از این آقایان از سر پنداربافی، رهبری حزب را به بلشویکها و فراکسیون را به منشویکها منتسب کرده‌اند، چیزی که تنها زاده اوهام است و دیگر هیچ، و گرنه این غلوگوئیها با هیچ واقعیتی تناسب و همخوانی ندارد. نه چیزی از قد و قامت عقیدتی و خلاقیت در انطباق مارکسیسم بر شرایط ویژه و مشخص اجتماعی و همچنین توانائی‌های فکری رهبری حزب به آستانه بلشویکها می‌رسد و نه رفقای فراکسیون را سختی با منشویکها. اینها هرچه باشد آیه‌های غلوآمیزی هستند برای کسانی که در وسط دعوا نرخ تعیین می‌کنند و دیگرانی که خوش دارند این امر را بر خود مشتبه سازند.

اینان در خلوت خود آنچنان با اوهام و پنداربافی‌های "دائی جان ناپلثونی" غرق شده‌اند که خودشان در بافته‌ها و محافل خودشان نقش شاهین ترازو در تشخیص موشکافانه عیار افکار مردم دیگر را به خود داده‌اند و گردونه برچسب‌زنی را بی‌محابا به چرخش درآورده‌اند؛ فراکسیون را به لیبرالیسم، ناسیونالیسم، تسلیم طلبی در برابر سرمایه‌داری جهانی (!) پشت کردن به کارگران و زحمتکشان، به چراغ سبز نشان دادن به آمریکا (!) و مانع‌گذاری بر سر راه پیشروی سوسیالیسم در ایران (!) متهم می‌سازند و طوق توطئه‌گری و آنچه را که خود شایسته آنند به گردنش میاندازند.

حتی کاتبانی از این دسته به شمارش گامهای روی به پیش حزب پرداخته‌اند، که گویا این اواخر دوتا را یکجا برداشته است: یکی گسست از ناسیونالیسمی که ایدئولوژی بورژوازی است و در حزب همواره بازتولید میشود (!) و این اواخر در چهره فراکسیون خود را می‌نمایند و دیگری آن "گام اساسی" است که با استعفای یک عضو کمیته مرکزی و دست رد دادن به مطامع پنهانش (!) تکمیل گردیده است.

جالب اینجاست که در این تحلیلهای یک لاقبا هرگونه پیشروی مترادف و موکول میشود به "گسستن"، ریزش و جداکردنها و همین امر نیز به مثابه دستاوردی عنوان می‌گردد برای رد شدن از بحران (!) همانگونه که اخیرا هم اعلام کرده‌اند خروج پنج شش نفر از کمیته هماهنگی سبب شده است که دیگر دروازه خروج از بحران برای آنانی که دنیا را به سرانگشتی میچرخانند باز شود!

اینها به عبث واقعیتها را دور میزنند و با فرار به جلو میخواهند از بن‌بست کشنده‌ای خلاصی یابند که در چاه آن گرفتارند. هر روز از بازتولید ایدئولوژی بورژوازی در محافل خود و دیگران و انگشت گذاشتن بر آن داستانسرای می‌کنند، بدون آنکه از خود بگویند و از زایش و بازتولید "ایدئولوژی پیشروشان" نقدا چیزی را ارائه کنند و نشان دهند که بالاخره کی نزد این آقایان منزله طلب جوانه خواهد زد و کی کارگران آنرا به صرافت درخواهند یافت.

همه این با اصطلاح تحلیلهای بی‌رمق خارج از گود و هیاهوسازیهای که در حول و حوش آن اینگونه برپا می‌گردد و تنها برای سرگرم کردن محافل باصطلاح روشنفکری‌اشان چند صباحی نان و آبی خواهد بود، بخودی خود چه جای نگرانی نیستند، زیرا به همان آسانی که بادش میزنند و اوج میگیرندش، با همان سرعت هم فروکش خواهد کرد، اما آنجا باید متاسف شد و نگران بود که زمزمه‌های برخی هموائی و همخوانیهای از این دست هم در درون تشکیلات خود ما نیز سر بلند کرده است و خود را نشان میدهد.

این روزها اینجا و آنجا اظهاراتی به سهو یا به عمد پخش و دامن زده میشود، که بیشتر به روانکاوهای دل‌چرکینانه‌ی وسواس‌گونه می‌ماند و برآمد نگاهی است که مستمراً دنیا و کائنات را به چشم توطئه می‌بیند و سیاه‌بازی میداند. "سعی فراکسیون" - با خط دهی از خارج - برای تشنج آفرینی و برهم‌زدن کنگره ۱۳ کومه‌له، نقشه‌ریزی برای بازکردن پای دستگاه‌های امنیتی سلیمانیه به اردوگاه کومه‌له و ... آنقدر سخیف و بی‌مقدار و دور از واقعیت‌اند که هیچ صحبتی را بر نمی‌تابد.

بدیهی است که این دروغها و پراکندن آن تنها مصرف تشکیلاتی، آنهم به جهت تشویش و انحراف افکار عمومی و همچنین مسموم کردن فضای دیالوگ سیاسی و دست‌اندازی در همکاریهای تشکیلاتی جمعی را دنبال میکند. حقیقتاً این جنبه از قضیه جای نگرانی دارد و شدیداً مضر به حال تشکیلات است و باید همگان را به پس‌زدن این روشهای ناسالم و تحریک‌آمیز فرا خواند. آری نگرانی باید از این زاویه باشد که تشکیلات به سرنوشت دستجات همین آقایانی - که خود برای خود فراهم آورده‌اند و بسیار عبرت‌آموز نیز هست - گرفتار آید؛ و در این کلاف سر درگم کار بجائی کشیده شود که هر روز دایره خودی‌ها را تنگ و تنگتر سازد و پیوسته در پيله خود به صیقل‌دادن خودکرده‌ها و خودگفته‌هایش پردازد و دائماً مشغول جوریدن وسواس‌گونه باصطلاح ویروس‌های ایدئولوژی بورژوازی در درون خود باشد.

امروزه وجود یک فضای سالم سیاسی نیاز و اولویت مبرمی است که تشکیلات حزب کمونیست ایران و کومه‌له بدان احتیاج دارد. این یک وظیفه تاریخی است و باید از این شیوه‌های عقیم پیشتر آزموده شده و تخریبی درس گرفت. همه پدیده‌ها، تحولات اجتماعی اقتصادی و سیاسی و همچنین مقولات و قانونمندیهای ناظر بر آنان جملگی پویا و زنده‌اند و برخورد خلاق و زنده‌آمروزی را می‌طلبند. انجماد و خشک‌مغزی و "مرغ من یک پا دارد" سم مهلکی است برای کور کردن افق‌های دید در نگرش بر این دنیای پهناور که هر روز گسترده و گسترده‌تر میشود. آنچه که تاکنون در این حیطه بر سر این تشکیلات - بویژه در طی یکی دو دهه اخیر - آمده است، جای درس‌آموزی بسیار دارد. در این میانه اکراه و ابرام لجوجانه‌ای که در پیش گرفته شده است همه را به جدائی و دوری از همدیگر کشانیده است، تشکیلات را پراکنده و آسیب‌پذیر و مردم زحمتکش و دردمند را با ناامیدی روبرو ساخته است و از همه بدتر اسباب ریشخند اغیار را نیز فراهم آورده است.

چه‌بسا اگر ذره‌ای تحمل نظرات همدیگر وجود میداشت، اگر آفت سیاه یا سفید دیدن یقه ما را ول میکرد و اگر به ملزومات آزادی بیان و پویا شدن فکر و دوری از پیشداوری و بهانه‌جوئی گردن گذاشته میشد، اگر نصفه سواد و منزله‌طلبی خوره‌جانان نمی‌گشت و بر پایه آن دنیا را فقط در کف باکفایت خود نمی‌دیدیم، قدر مسلم دل‌های ما اینگونه از هم دور نمی‌گشت و به هرز رفتن و پراکنده شدن نیروها نمی‌انجامید. بر بستر این واقعتهای تلخ است که با تاکید میتوان گفت که چنانچه مسیر اینگونه پیموده نمی‌شد تشکیلات کومه‌له میتواند سرنوشتی غیر از این داشته باشد و از برزخ انشعاب آری یا نه همیشگی - در پس هر زمزمه انتقادی - خلاصی می‌یافت.

اجازه دهید و بگذارید که برای یکبار هم که شده با همت همگان و با خرد جمعی نقطه پایانی بر این دور باطل گذاشته شود. سرنوشت جنبش و مصلحت عمومی این مهم را از همه می‌طلبد. بگذار سنگ‌بنای جدیدی از تفاهم و عمل مشترک - در ضمن تفاوت‌های نگرشی - بنا نهاده گردد و حاصل آن بمتاباه آزمون و تجربه بزرگی نهادینه و پایدار شود. با بیان اختلافات و تمرکز دادن به آن زمین و زمان بهم نمی‌آیند، دنیا به آخر نخواهد رسید. تنها از این مسیر میتوان بر دشواریهای راه تحولات اجتماعی که ادعای سهمی در آن را داریم، فائق آمد و انسجام تشکیلاتی و سازمانی که بسیار مهم است، تأمین گردد...

۲۰۰۸. ۰۸. ۲۸